



خانه مطبوعات
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



تدبیر، پل ارتباطی انسان با قرآن



عبدالمجید فلسفیان

تعریف فکر گفته شده است:
والفکر حركة إلى المبادئ
و من میادی إلى المراد
تفکر حرکت دادن فکر در مجموعه‌ی
داشته‌ها و معلومات تصویری و تصدیقی و
رفتن به سوی مراد و کشف مجهول و
استخراج و استنباط حکم و ارائه‌ی راه‌های
رسیدن به مطلوب و نتیجه‌گیری است. در
حالی که تدبیر همان گونه که گفته شد، تهیه
و جمع‌آوری و انباشته کردن این معلومات
است.

تعقل به کارگیری نیروی عقل برای
سنجش و اندازه‌گیری است که با سنجش
خود، خوبی، بدی، بهتر، بدتر، زشتی و
زیبایی هرچیزی را نشان می‌دهد. امام
علی (ع) در حکمت ۴۲۱ نهج البلاغه در
توضیح عقل می‌فرماید: «کفاک من عقلک
ما أوضح لک سبیل غیک من رشدک»
تذکر، یادآوری آن چیزی است که وجود
دارد و اتسان از آن غفلت دارد.

مطالعه کردن و طلوع و اشراق پیدا کردن، و
ارزیابی و بررسی است و از سطح چیزی
عبور کردن و به عمق آن رسیدن و «لبّ» آن
را به دست آوردن است. چنانچه حضرت
علی (ع) درباره‌ی اسلام فرموده‌اند: «لَبَّ اَلْمَنْ
تَدْبِر» [نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۰۶] کسی
که در اسلام تدبیر کند به عمق و مغز و جوهر
آن دست‌رسی پیدا می‌کند و آن عمق را به
سطح می‌آورد.

تفاوت تدبیر با تفکر، تعقل و تذکر

با صرف نظر از تنوع در معنای لغوی هر
کدام، با توضیحی که در تعریف تدبیر آمد،
روشن می‌شود که تدبیر یا تفکر، تعقل و
تذکر، برخلاف نظر غزالی^۱ متفاوت است؛
هرچند که ارتباط تنگاتنگی با این مفاهیم
وجود دارد. تفکر به کارگیری نیروی فکر در
مجموعه‌ی معلومات انسان برای رسیدن و
کشف مجهولات اوست. به این دلیل در

تدبیر از باب تفعل و از ریشه‌ی دبیر
است، و دبیر در لغت به معنای عقب در
مقابل جلو و ادبار در برابر اقبال است و دابر
را تابع گویند از آن جهت که پشت سر و
پیروی کننده است. و آخر هر چیزی را دبیر
می‌گویند، چون در پی اول آن می‌آید. تدبیر
پی‌گیری تدریجی چیزی است تا به نهایت و
آخر خود برسد و دبیر پشت کننده در مقابل
مقبل و روی آورنده است. در زبان عرب به
زنیور عمل و به زمین مهیای کشت و زرع که
مرز بندی شده است، دبیره گفته می‌شود،
چرا که زنبور در تردد است و به عقب
برمی‌گردد و زمین زیر و رو شده و آماده‌ی
زراعت است.

بنابراین، تدبیر که پذیرش دبر است، به
معنای به عقب برگشتن، بررسی و پی‌گیری
تمودن، و به آخر و عاقبت امر نظر کردن،
اندیشه کردن، دائم در تردد بودن و در نهایت
زمینه را برای برداشت و نتیجه‌گیری و استنتاج
مهیا کردن است. به عبارت دیگر، تدبیر

با تعریفی که از این مفاهیم بیان شده ارتباط آن‌ها نیز روشن می‌شود. تذکر و یادآوری مقدم بر هر سه است. انسان با تذکر به تدبیر روی می‌آورد و تدبیر زمینه و مواد خام را برای تفکر فراهم می‌سازد. تعقل نیز به سنجش و اندازه‌گیری آن‌چه که فکر به آن نظر یافته است، می‌پردازد.

تدبیر در قرآن

قرآن کتابی است که می‌تواند مانند سایر موضوعات، موارد، حادثه‌ها و نمردها و به شکل خلاصه، آن‌چه که چشم می‌بیند و گوش می‌شنود و شامه می‌بوید و ذائقه می‌چشد، مورد تدبیر قرار بگیرد و به همین جهت، انسان غیرمتدبیر در قرآن مواخذه می‌شود و از او خواسته می‌شود تا به قرآن برگردد و آن را مورد تدبیر قرار دهد: أفلا يتدبرون القرآن.

بر این اساس، تدبیر در قرآن یعنی بازگشت به قرآن و مطالعه و بررسی آن، با او به تعامل و گفت‌وگو نشستن، در او دقت و توجه و تمرکز کردن، از او استنتاج کردن و لب و عمق آن را بیرون کشیدن و به سطح آوردن، آن‌چه را که هست، به تفصیل و روشنی دیدن، و زمینه را برای تفکر در آن فراهم کردن است.

وقتی انسان قرآن را در معرض نگاه خود قرار می‌دهد یا به آن گوش می‌دهد یا به قرائتش مشغول می‌شود هم چشم را به استخدام گرفته و هم گوش را به شنیدن واداشته و هم زبان را به چرخش واداشته باشد. وقتی انسان به چیزی نگاه می‌کند یا گوش می‌دهد یا آن را می‌خواند، در حالت دارد؛ یک حالت این است که

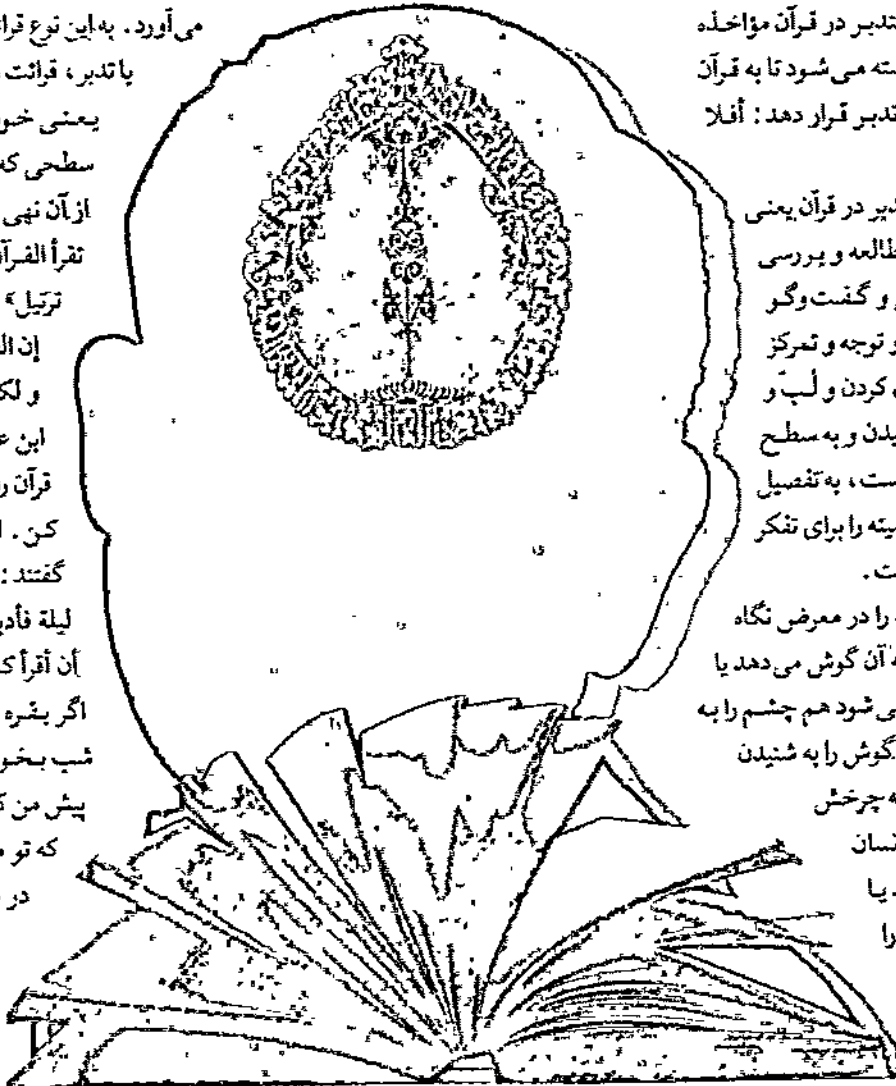
مسروری و بدون توجه و دقت می‌بیند، می‌شنود، می‌خواند و رد می‌شود. در سطح می‌ماند، بدون آن‌که چیزی را به ذهن سپرده باشد یا تصویری پیداشته باشد، یا در او احساسی زنده شده باشد و یا برایش چیزی روشن شده باشد. و وقتی مورد سؤال قرار می‌گیرد که چه دیدی، چه خواندی و یا چه شنیدی، اظهار می‌دارد خیلی نمی‌دانم، چرا، چون حواسم نبود. چون توجهی نداشتم و آن را جهت‌گیری و هدف‌گیری نکرده بودم.

در حالت دیگر که در نگاهش دقت، در شنیدنش توجه و در خواندنش هوشیاری است که توقف می‌کند، گردن می‌کشد،

طلوع می‌تداید، رفت و برگشت می‌کند، با آن مجموعه ارتباط و پیوند برقرار می‌سازد و آن را بررسی می‌کند که چه گفته است؟ این گفته‌ها درباره‌ی چه موضوع و مطالب و حقایقی هستند؟ به چه میزان و مقداری از هر کدام از این مطالب گفت‌وگو شده و سطح و گستردگی آن‌ها به چه اندازه است؟ بی‌شک این در حالت متفاوت است که حالت اول همان قرائت بدون تدبیر و حالت دوم قرائت با تدبیر است که در روایات زیادی آمده است: «و لا خیر فی قراءة لا تدبیر فیها»؛ اگر خواندن انسان همراه تدبیر نباشد، بهره‌ای ندارد و بهره‌اش فقط همان لحظه‌ای است که خود را به خواندن مشغول می‌کند و رزق زبان و نگاهش را از قرآن به دست می‌آورد. به این نوع قرائت در برابر قرائت

با تدبیر، قرائت هذرمه می‌گویند؛ یعنی خواندنی شتابان و سطحی که در کلام معصوم از آن نهی شده است: «لا تقرأ القرآن هذرمه لیسن فیہ ترتیل». یا به این بیان: إن القرآن لا یقرأ هذرمه و لکن یرتل ترتیلاً. به این عباس گفته شد، قرآن را در سه روز ختم کن. ایشان در جواب گفتند: لأن أقرأ البقرة فی لیلة فأدبرها احب إلی من أن أقرأ كما تتقول هذرمه. اگر بشره را با تدبیر در یک شب بخوانم، بهتر است پیش من که قرآن را آن‌طور که تو می‌گویی هذرمه و در سه روز بخوانم.

تدبیر گاهی اقتضا می‌کند که قرائت تکسوار شود، چنان‌چه



در کلام پیامبر (ص) آمده است: و إذا لم يتمکن من التدریب الا بالشرید فلیردد^۱ وقتی تدبیر ممکن نباشد، مگر با تردد و رفت و برگشت، پس باید تردد کرد.

و درباره‌ی دنیا، این تعبیر بسیار لطیف از امیرالمؤمنین [نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲] نیز آمده است: ولا خیر فی دنیا لا تدبیر فیها؛ دنیایی که در مرنی و منتظر انسان است، اگر تدبیری در آن نباشد و لب و عمق و حاق و حقیقت آن به دست نیاید و پرده‌های زیرین آن رو نشود و به تفصیل نیاید، خیریی در آن نخواهد بود.^۲

و حضرت در بیان دیگری توضیح می‌دهند، این تدبیر در دنیا هنر اولیای الهی است: «ان اولیاء الله هم الذین تظنوا الی باطن الدنیا إذا نظر الناس الی ظاهرها»؛ اولیای خداوند کسانی هستند که به عمق و باطن دنیا توجه و نگاه عمیق دارند و این در حالی است که اهل دنیا به پوسته و ظاهر آن نظر دارند و در ادامه به اثر و نتیجه‌ی این تدبیر اشاره دارد.

ایزار تدبیر

آن گونه که انسان با نیرویی به نام فکر تفکر می‌کند و با نیرویی به نام عقل تعقل می‌نماید، تدبیر با چه نیرویی شکل می‌گیرد و حاصل می‌شود؟ به نظر می‌رسد، با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی: «أفلا یندبرون القرآن أم علی قلوب أفقالها» [محمد ۲۴]، تدبیر با نیروی قلب انجام می‌پذیرد و اگر قلب قفل نباشد، تدبیر و برگشت از ظاهر و پوسته‌ی قرآن به باطن و عمق آن، سهل و ميسور خواهد بود.

روش تدبیر

با توجه به این که گفته شد تدبیر همان مطالعه، بررسی، داد و ستد با قرآن و ژرف نگریستن است تا سطحی گذشتن، روش

تدبیر نیز همان روش مطالعه است، همان گونه که ما برای هر نوع مطالعه‌ای روشی داریم، مطالعه و تدبیر در قرآن نیز نیازمند روش خاصی خواهد بود. تدبیر در قرآن در سه حوزه مطرح است:

الف) تدبیر در کلیت قرآن؛

ب) تدبیر در سوره‌ها؛

ج) تدبیر در آیه‌ها.

برای تدبیر در کلیت قرآن و مجموعه‌ی آن، ابتدا باید جایگاه قرآن برای خواننده «تذکر» داده شود و برای او منزلت و عظمت قرآن یادآوری شود. قرآن کتاب فطرت است و تنها کتابی است که بر اساس ساخت و بافت آدمی در دست رس بشر قرار گرفته و پاسخ‌گویی همه‌ی نیازهای اوست و این خود نیازمند تذکر انسان به این نکته است که ساخت و بافت و فطرت او چیست و نیازهای او کدام‌اند. اگر شناخت خداوند بر اساس کلام علی (ع) که فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، بر شناخت انسان متوقف است، شناخت قرآن نیز بر آن متوقف خواهد بود: «الذین خسرو انفسهم فهم لا یومنون» [انعام / ۱۲]؛ آنان که به خسران نشسته‌اند، عشقی و گرایش در آن‌ها شکل نخواهد گرفت و کسانی ایمان می‌یابند و گرایش می‌یابند که خود را شناخته باشند. با این شناخت، در خواننده شوق به تعامل با قرآن و روی آوردن به آن فراهم می‌شود. او مشتاق قرآن و تدبیر در آن می‌شود. خود قرآن بر این حقیقت صراحت دارد: «و هذا کتب انزلناه میارک مصدق الذی بین یدیه و لتذر أم القری و من حولها والذین یومنون بالاخرة یومنون به [انعام / ۹۳] کسانی که ادامه‌ی خود را باور دارند، به این کتاب عشق می‌ورزند.

کسی که به این شناخت برسد و حتی احتمال دهد که در این پیام بشارتی است و در این کتاب توری که تمام راه را روشن و آدمی را از ظلمت‌ها به نور هدایت می‌کند،

همین احتمال کفایت می‌کند تا او را وادارد که درنگ کند، به کاوش بپردازد، آن را زیر و رو و در آن تدبیر کند. همان‌طور که احتمال بودن انگشتی در خاک و گوهری در صدف، انسان را متوقف می‌کند تا بایستد و بپرسد و چویا شود.

بی شک کسی که با این نگاه به قرآن روی می‌آورد، باید قرائت او با «ترتیل» همراه باشد و با ترتیل قرآن را بخواند. باید دانست، ترتیل صرف ادای حروف به روشنی و تلفظ صحیح نیست؛ که ترتیل هماهنگی زیان، ذهن و قلب به هنگام قرائت است. هم امیرالمؤمنین در خطبه‌ی مستقین از این ترتیل خیر می‌دهند و هم فرزندان امام صادق (ع) ترتیل را توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: «..... ان القرآن لا یقرأ هذرمة و لکن یرتل ترتیلاً فإذا مررت بأیه فیها ذکر الجنة فقف عندها و سل الله عز وجل الجنة و إذا مررت بأیه فیها ذکر النار فقف عندها و تمود بالله من النار». حضرت در جواب ابویسیر که از امام درباره‌ی حق قرائت قرآن در ماه رمضان سؤال می‌کنند، می‌فرمایند: قرآن را نباید بدون تدبیر و هذر مه و شتابان و سطحی خواند، بلکه باید به ترتیل خوانده شود؛ به این گونه که وقتی به آیه‌ای که در آن بشارت است و یادای از بهشت می‌شود، رسیدی، نزد آیه توقف کنی، باپ گفت و گو را یا خدا باز کنی و از خدا آن را بخواهی و چون به آیات تخوینی برخورد می‌کنی که از آتش جهنم می‌گویند، کنار چنین آیاتی نیز بایستی، به خدا پناه ببری و نجات خود را از او بخواهی.

این ترتیل و در نهایت تدبیر وسیع در تمامی قرآن، این حقیقت را جلوی روی انسان می‌گشاید که قرآن مجموعه‌ی به هم پیوسته و تنیده‌ای است که از هر اختلاف درونی و بیرونی مبراست و شخص متدبیر در می‌یابد، اگر این به هم پیوسته را غیر خدا بیان می‌کرد، چگونه محدود بود و

۵

در نتیجه احاطه نداشت، پر از اختلاف و تضاد و تناقض بود: «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» [نساء/ ۸۲].

تدبر در سوره و آیه نیازمند «تلاوت» و شناخت جایگاه آیه است. باید بر جایگاه آیه ها وقوف داشت و شرایط و فضای آیه را شناخت، آیه را تلاوت کرد تا زمینه تدبر فراهم شود و بتوان سفری از سطح آیه به ژرفای آن را شروع کرد و با این بازگشت، آیه را مورد مطالعه و دقت نظر قرار داد.

یک نمونه از تلاوت و این نوع تدبر، داستان پیامبر با فرد طالب قرآن است: در روایت آمده است، پیامبر اکرم برای شخصی که از او می خواهد قرآن را تعلیمش دهد، فقط آیه ی: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره» [زلزله/ ۸] را تلاوت می کند. آن شخص می گوید یا رسول الله، همین آیه مرا کفایت می کند و برمی گردد.

پیامبر فرمود: انصرف الرجل وهو فقیه این مرد در حالی که فقیه شد و عمق مقصد آیه را فهمید، برگشت.^۵

نمونه های زیادی در سیره ی پیامبر و آتش می توان یافت که چگونه با تلاوت آیه ها دل ها را می لرزاندند و انسان ها را به تدبر وا می داشتند. امام صادق (ع) به مفضل می فرماید: «اگر شیعیان ما در قرآن تدبر کنند، در فضیلت ما شک نخواهند کرد. آن گاه این آیه را تلاوت می کند: «ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوراثة و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون» [قصص/ ۵] و می فرماید آیا آن ها این آیه را نشنیده اند که تنزیلش در باره ی بنی اسرائیل و تاویلش در باره ی ماست.

دوانع تدبر قفل دل

به تصریح آیه ی شریفه ی «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها عدم تدبر انسان، از قفل بودن دل هاست. کسی که بر اثر عملکرد ناسالمش بر دل خود قفل زد، آن را بست، بر آن مهر زد و منافذ داد و ستد با خارج از وجودش را مسدود کرد، به شخصی می ماند که خود را کور کرده باشد و قدرت بینایی اش را از دست داده باشد؛ اگرچه با دنیای گسترده ای در تماس باشد، ولی از بهره مندی آن محروم خواهد بود.

دلی که بر اثر ناسپاسی و کفر، از منابع آگاهی اش چشم پوشید، جریان وجودی اش را تعطیل کرد، همه ی منافذ آگاهی خود را بست، مدبر شد و به حق و معارفش پشت کرد، نمی تواند مدبر قرآن و آیات هستی باشد: «و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرين». حتی رسول هم نمی تواند این دعوت را به آن ها بشنواياتند که این دل ها سنگ هایی هستند که همه ی راه های نفوذ و ارتباط را بر خود بسته و مرده و خشکیده اند. تنها با ایجاد عطش و طلب است که می توان دل های مرده و خفته را زنده و بيدار کرد.

نو بودن

جدید و تازه و خلاف جریان متداول بودن و حرف دیگر و نوی داشتن که ولیده ی فکر بشر و هم حوان حرف های گذشته و حال جامعه نباشد و دعوت جدیدی باشد که تا حال شنیده نشده و با آن انسی گرفته نشده باشد، خود مانع بزرگی برای تدبر در آن خواهد بود: «أفلم يدبروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأولين»؛ آیا تدبر نمی شوند آن ها ناشی از آن است که گذشتگان آن ها با این سخن آشنا نبوده اند و آیا این نو بودن، دلیلی بر تدبر نکردن انسان در این کلام

می شود؟!

بی شک مریی آگاه و مسلط می تواند، با طرح نکته های شیرین و جذاب بر اساس خواسته ها و نیازها، این استیحااش را از ذهن ها بزداید و مخاطبین را به تدبر وادارد.

حرف آخر

با طرح پرسش های بنیادی و با تذکر به جایگاه قرآن و برداشتن حجاب های ظلمانی، تدبر و کند و کاو در این کتاب هدایت شروع می شود. با این تدبر در گستره ی قرآن و آیات و سوره ها، پرسش هایی در حوزه ی ترکیب آیه ها، روابط درونی و بیرونی، روابط آیات و سوره ها، زمینه برای تفکر و به جریان انداختن فعال فکر فراهم می شود و در نهایت با این تفکر آزاد و غیرمقدر، روابط آیات کشف و مصداق آن ها روشن می شود. این جاست که قرآن به نطق می آید و با مندبری که با آن به تعامل برخاسته و از آن پرسش هایی را مطرح کرده و فکرش را برای رسیدن به پاسخ آن ها به کار انداخته است، سخن می گوید و این مفهوم همان سخن زیبای علی (ع) است که فرمود: «ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق» [نهج البلاغه/ خطبه ی ۱۵۸].

پن نوشت
۱. بعضی می گویند به زیور دیده گفته شده است، به خاطر این که نیش در عقیق قرار دارد.
۲. أما التأمل و التدبر و التفكير فعبارة مترادفة علی معنی واحد لیست تحبها معان مختلفة [احیاء العلوم، کتاب التفكير].
۳. و قال النبی لا حیر فی عبادة لاقه فیها و لا حیر فی قراءة لا تدبر فیها و اذا لم یکن التدبر الا بالتردد فلیردد قال ابوذر رضی الله عنه قال رسول الله (ص)، لیله یروود قوله تعالی: ان تعلمیهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فاکف ائت العزیز الحکیم [رسائل المشهد، بی تا، ۱۳۷].
۴. که در روایت از امام صادق (ع) آمده است: «قفل الناس من لم یحفظ بتغیر الدنیا من حال الی حال؛ بی توجه ترین و غافل ترین مردم کسی است که از تغیر دنیا درس نگیرد [من لا یحضره الفقیه، ج ۲: ۴۹۵].
۵. أسرار الصلاة، درزی آن رجلا جاء الی النبی ص لیعلمه القرآن فأنشئ الی قوله تعالی فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره فقال بکینتی هذا وانصرف فقال رسول الله ص انصرف الرجل و هو فقیه و انصرف الی ارباب ۹، مفضل التدبر فی القرآن».